

بازداشت‌شدگان **دی** ماه **۱۴۰۴**
زیر شکنجه و در خطر اعدام!
فورا و بی قید و شرط آزادشان کنید!

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۶۴

شنبه ۲ اسفند ۱۴۰۴، ۲۱ فوریه ۲۰۲۶



تحولات سیاسی: کجا ایستاده‌ایم و به کجا می‌رویم؟

حمید تقوایی

صفحه ۳

فراخوان‌های مشترک برای اتحاد سیاسی و سازماندهی

اجتماعی در شرایط کنونی

نسان نودینیان

صفحه ۵

اپوزیسیون ایران در مسیر عبور از استبداد و بازتعریف اتحاد

ناصر اصغری

صفحه ۶ در مورد مراسم و تجمعات یادبود جانباختگان دی‌ماه

خونین

شهلا دانشفر

صفحه ۷

صفحه ۱۰ آدانان یوجل (Adnan Yücel)

سیاوش آذری

صفحه ۹

جمهوری اسلامی اقرار کرد...

اصغر کریمی

صفحه ۱۰

سه شنبه ۲۸ بهمن ...

صفحه ۱۱

قدردانی از کمیته آلمان حزب

بابک یزدی

صفحه ۱۱

مذاکرات؛ بحران بقا و ناممکن بودن "برد-برد"

کاظم نیکخواه

بار دیگر بحث مذاکره میان آمریکا و جمهوری اسلامی به صدر اخبار بازگشته است. این سناریو برای چندمین بار تکرار می‌شود: تهدید، تحریم، مذاکره، خوش‌بینی‌های کنترل‌شده، سپس انفجار بحران. تجربه‌ی "برجام" نیز همین مسیر را طی کرد. توافقی که بسیاری آن را «پایان بحران» نامیدند، با خروج دولت ترامپ به سرعت فروپاشید و نشان داد مسئله بسیار فراتر از چند سانتیفریوژ یا درصد غنی‌سازی است. امروز نیز همان پرسش قدیمی مطرح است: آیا توافق ممکن است؟ پاسخ اگر از منظر واقع‌گرایانه و نه دیپلماتیک به مسئله نگاه کنیم، منفی است. زیرا این تقابل نه بر سر یک پرونده، بلکه بر سر بقا، قدرت و تعریف نظم منطقه‌ای است. صورت رسمی دعوا «پرونده هسته‌ای «و» «برنامه موشکی» است. اما در سطح عمیق‌تر، کشمکش بر سر این است که آیا جمهوری اسلامی می‌تواند همچنان به‌عنوان یک بازیگر ایدئولوژیک و مداخله‌گر در منطقه عمل کند یا نه.

به عبارت دیگر بحران بین‌المللی جمهوری اسلامی یعنی بحران هسته‌ای و موشکی و غیره در تحلیل نهایی به کل موجودیت و بقا جمهوری اسلامی گره خورده است و تا وقتی

ادامه در صفحه ۲

تغییر سردبیر انترناسیونال

میلاد ربیعی پس از دو سال فعالیت بعنوان سردبیر نشریه انترناسیونال این مسئولیت را واگذار کرد. اکنون سردبیری انترناسیونال را سیاوش آذری و ادیتوری نشریه را کاظم نیکخواه بعهد گرفته‌اند. از میلاد بخاطر زحمات بیدریغش در انتشار منظم نشریه تشکر و قدردانی می‌کنم و برای سیاوش آذری و کاظم نیکخواه آرزوی موفقیت دارم.

حمید تقوایی

۲۲ بهمن ۱۴۰۴

مذاکرات؛ بحران بقا و ناممکن بودن "برد-برد"

از صفحه نخست



این حکومت سرکار است به درجات و شدت‌های مختلف این بحران ادامه خواهد یافت و بر متن این بحران کشاکش‌های حاد، درگیری‌های نظامی و جنگ‌های محدود و گسترده تر از پیش نیز در مقاطعی گریزناپذیر است.

اما برای ارزیابی مذاکرات کنونی و نتایج و چشم‌انداز آن بگذارید کمی شرایط را مرور کنیم. جمهوری اسلامی می‌داند که خطر حملات آمریکا هست و ناوهای هواپیمابر ارتش آمریکا در خلیج فارس و آب‌های نزدیک به ایران لنگر انداخته و آماده حمله‌اند. از آنطرف ارتش اسرائیل نیز با اطلاعات و نفوذی‌های زیادی که ظاهراً در ایران دارد، در التهاب اجازه ترامپ برای ضربه زدن به سران و مراکز کلیدی جمهوری اسلامی، می‌سوزد. از دیگر طرف اروپا هم علیه جمهوری اسلامی موضع

محکم‌تری دارد و کشورهای اصلی اروپا یکپارچه سپاه پاسداران و شمار زیادی از سران حکومت را در لیست تروریسم قرار داده‌اند و علیه جمهوری اسلامی موضع گرفته‌اند.

در عین حال با قتل‌عام و جنایت عظیمی که جمهوری اسلامی در دی‌ماه انجام داد شکاف میان مردم و این حکومت بسیار عمیق‌تر و خونین‌تر شده است. جمهوری اسلامی اکنون تماماً

به یک حکومت اشغالگر و بیگانه و دشمن خونی مردم تبدیل شده است و مردم سرسازش و کنار آمدن با هیچ بخشی، از آن و کارکنان و پادوها و نیروهایش ندارند. به علاوه یک نقطه ضعف جدی و مهلک حکومت، اقتصاد است که در حال فروپاشی و فلج کامل است و هیچ گوشه‌ای از آن به درستی کار نمی‌کند.

با توجه به همه این فاکتورها و فاکتورهای بسیار دیگری، رسیدن به توافق و معاهده‌ای جدید، برای جمهوری اسلامی بسیار حیاتی و مهم است.

اما موانع زیادی بر سر چنین توافقی وجود دارد. بحث بر سر توافقی نظیر برجام نیست.

دولت ترامپ مدتهاست که روی تعطیل کامل برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی، از بین بردن موشک‌های قاره‌پیما و قطع کامل کمک به نیروهای نیابتی در عراق و یمن و لبنان تاکید دارد و اعلام کرده است که از این‌ها کوتاه نمی‌آید. معاون ترامپ جی دی ونس روز چهارشنبه این هفته در

اشاره به خبرهایی که از پیشروی‌های مذاکرات مطرح شده بود گفت "جمهوری اسلامی خط قرمزهای کلیدی دولت ترامپ را نادیده گرفته و دولت ترامپ حق حمله نظامی را برای خود محفوظ میداند".

از آن طرف جمهوری اسلامی نیز تعطیل موشک‌های دوربرد و برچیدن کل مراکز هسته‌ای و قطع رابطه با نیروهای نیابتی‌اش را خط قرمزهای خود تعریف کرده است. برای جمهوری اسلامی سیاست هسته‌ای و موشکی و تغذیه نیابتی‌های منطقه‌ای، شرط و ابزار بقا تلقی میشود و همانگونه که بارها دست اندکارانش تاکید کرده اند "قابل مذاکره" نیست.

نتیجه اینکه دو خط قرمز روی هم قرار گرفته اند. هر طرف کوتاه بیاید بازنده این کشاکش و این مذاکرات خواهد بود. ترامپ نمی‌تواند از خط قرمزهای خود کوتاه بیاید چرا که اولاً هر عقب‌نشینی آشکار، به معنای شکست سیاست فشار حداکثری که مدام بر آن تاکید کرده، تلقی خواهد شد. ثانیاً برای دولتش هزینه سیاسی داخلی دارد. و به علاوه و مهمتر اینکه . برای متحدان منطقه‌ای آمریکا - به‌ویژه اسرائیل - پیام ضعف مخابره می‌کند. لابی‌های اسرائیلی در سیاست‌گذاری آمریکا نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارند. در نتیجه کوتاه آمدن از خط قرمزها برای ترامپ به طور جدی زیان بار خواهد بود. از آن طرف برای جمهوری اسلامی نیز قبول خواست‌ها و شروط دولت ترامپ به معنای شکست کامل و تسلیم علنی به سیاست آمریکاست و برایش گران تمام خواهد شد. اولین نتیجه چنین تسلیم شدنی، به هم ریختن صفوف این حکومت و بالا گرفتن نزاع‌های درونی میان جناح‌های مختلف آن خواهد بود. و این وضعیت قطعاً فضا را برای دامن زدن به خیز بعدی مردم خشمگین و سرنگونی‌طلب برای به زیر کشیدن این حکومت فراهم تر خواهد کرد.

نتیجه اینکه در مذاکرات کنونی توافق "برد - برد" وجود ندارد. در هر توافقی دراز مدت فرضی‌ای یک طرف بازنده و یک طرف برنده خواهد بود. بنابراین چشم انداز نزدیک شدن و توافق استراتژیک در مذاکرات کنونی و انجام معاهده و معامله‌ای در هر سطح میان طرفین علیرغم نمایشات دیپلماتیک سازشکارانه، بسیار دور به

نظر می‌رسد. چنین توافقی قطعاً به معنای باخت جدی یک طرف خواهد بود. و هیچکدام از طرفین حتی اگر بخواهد ظرفیت و توان قبول چنین ریسکی را ندارد.

در نتیجه احتمال بیشتر اینست که مذاکرات کنونی به بن بست برسد. چنین وضعیتی امکان و احتمال تنش و حمله نظامی و جنگ را بالا می‌برد. حضور گسترده نظامی نیروهای ارتش آمریکا در منطقه نیز این ارزیابی را تقویت می‌نماید. آنچه در جریان است نه صرفاً مذاکره، بلکه فشار برای به کرسی نشاندن نقش متوازن‌کننده قدرت در منطقه از جانب آمریکا و تلاش برای بقا از جانب جمهوری اسلامی است.

(اینکه جنگ و حمله احتمالی نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی چه ابعاد و نتایجی می‌تواند داشته باشد، بستگی به فاکتورهای متعددی دارد و بحث مفصل‌تری می‌طلبد که آن را به نوشته‌های دیگر موکول می‌کنم.)



را پیدا می کند برای اینکه جنبش عظیم زن زندگی آزادی را به سرانجام برساند. الان در چنین شرایطی هستیم.

حسن صالحی: سئوالی هست که ذهن مرا خیلی به خود مشغول کرده. با توجه به توان اطلاعاتی که دولتهای غربی و بویژه آمریکا و اسرائیل دارند اینها به احتمال زیاد از نقشه جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم در ۱۸ و ۱۹ دیماه خبر داشتند. ولی هیچ هشدار ندادند. حتی وعده دادند که کمک در راه است و مردم را به نوعی تشویق کردند. من با برخی از مردم که صحبت میکنم میگویند ما ركب خوردیم و منتظر اقداماتی بودیم که به نظر میرسد سرکارمان گذاشته بودند. به نظر شما چه چیزی پشت این قضیه است؟

حمید تقوایی: ابتدا باید روشن کنیم که اهداف و سیاست واقعی غرب مشخصا آمریکا و اسرائیل چیست. آنها طرفدار قیام یا انقلابی که خارج از کنترل آنها باشد نیستند. اینها می خواهند ابتکار عمل در دست خودشان باشد و اهداف مشخص خودشان را دنبال می کنند. نگرانی در مورد حقوق بشر در ایران و یا جنایات رژیم در معادلات آنها جای ندارد و یا حداکثر نقشی صرفا تبلیغاتی و اعمال فشار به حکومت دارد. هدفی که دنبال می کنند اینست که جمهوری اسلامی را بر سر خواستها و سیاستهایی که آمریکا و اسرائیل دارند به عقب نشینی وادارند. بنابراین اینکه چقدر اطلاع داشتند و یا چقدر اطلاع نداشتند که کشتاری اتفاق می افتد نکته مهمی نیست. روشن است که همه می دانستند جمهوری اسلامی بالاخره دست به سرکوب می زند. ولی ابعاد این کشتار را شاید کسی نمی توانست حدس بزند. جنایتی بسیار عظیم و هولناک و وحشتناک اتفاق افتاد. این کشتار همانطور که گفتم میخی به تابوت خود جمهوری اسلامی هم هست.

در هر حال غرب چه می دانست و چه نمی دانست سیاستش همین است که الان دارد ادامه می دهد. غرب فکر می کند در شرایط بعد از این کشتار جمهوری اسلامی ضعیف تر شده و می تواند از او امتیازات بیشتری بگیرد. و به همین خاطر مذاکرات را شروع کرده است. اصلا برای آنان مهم نیست که چه خونی ریخته شده است. دولت ها در تبلیغات به این کشتار رجوع می کنند ولی اگر همین الان جمهوری اسلامی شرایط آمریکا بر سر غنی سازی و موشک های بالستیک و غیره را بپذیرد، آنها هم دیگر اعتراضی نخواهد داشت و مسئله قتل و کشتار جمعی را هم فراموش خواهند کرد. این را باید توجه داشت.

نکته دیگر این که گرچه ترامپ در اوج اعتراضات مردم گفت به کمک شما می شتابیم و ادامه بدهید و غیره ولی جنبش و حرکتی که از اول دی ماه شروع شد نه به خاطر حرف های ترامپ بود و نه تبلیغاتی که پادشاهی خواهان به راه انداختند. جنبش بر سر خواستها و مسائل و اهداف معینی شکل گرفت. بعد از دی ماه مسئله معیشت عمده شد و در شعار زن زندگی آزادی در واقع "زندگی"، زندگی و بقای فیزیکی، برجسته شد ولی به سرعت کشیده شد به خواست های پایه ای سرنگونی طلبانه مثل مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای و غیره.

به این معنا می خواهم بگویم جنبش به خاطر شرایط عینی ای که در جامعه وجود آمده بود، به خصوص در دی ماه به خاطر گرانی و تورم و فقر فزاینده ای که جامعه دیگر نمی توانست تحمل کند، شکل گرفت و حول این به میدان آمد. بر متن و تحت تاثیر این شرایط از یک سو آمریکا و غرب و از سوی دیگر

تحولات سیاسی: کجا ایستاده ایم و به کجا می رویم؟



بر مبنای گفت و گو در برنامه پاسخ در کانال جدید

حسن صالحی: اولین سئوال من اینست که شما از شرایط حاضر، که با اعتصاب بازاریان در دی ماه آغاز شد و کشتار هولناک جمهوری اسلامی را دنبال داشت، چه ارزیابی ای دارید؟

حمید تقوایی: ابتدا باید به یک نکته پایه ای اشاره کنم که بشود بر آن مبنا ارزیابی روشن و واقع بینانه ای از شرایط حاضر داشت. نکته مهم این است که کل تحولی که از دی ماه شروع شد بر متن یک جامعه به پا خاسته شکل گرفت که مدت ها است دست اندرکار مبارزه برای سرنگونی حکومت است. مشخصا با انقلاب مهسا و شعار محوری زن زندگی آزادی در ۴ سال اخیر جنبش گسترده ای شروع شد که لحظه ای آرام نداشته است. گرچه این جنبش تحولاتی را از سر گذرانده و مبارزات خیابانی ابعاد مختلفی پیدا کرده است ولی کلا جو سیاسی جامعه، با تشکلهای و چهره ها و احزابی که به میدان آمدند، رادیکال، چپ و سرنگونی طلبانه است. زن زندگی آزادی صرفا انقلابی که گویا آمد و رفت نیست بلکه یک جنبش عظیم اجتماعی است و تحولات دی ماه بر متن این جنبش اتفاق افتاد. اگر این حرکت با یک کشتار وحشتناک و قتل عام روبرو شد علت این بود که جمهوری اسلامی سقوط خودش را در چشم انداز می دید. فهمیده بود که قادر نیست قدرت را حفظ کند و در مدت کوتاهی سقوط خواهد کرد. به همین دلیل، همانطور که همیشه خامنه ای گفته بود که ما تا آخرین لحظه می ایستیم، در واقع از سر استیصال دست به جنایت زد اما اکنون خود این نسل کشی آینده رژیم را تاریک تر از همیشه کرده است. در پاسخ به طوفانی که می رفت کل حکومت را جارو کند رژیم دست به کشتار وحشیانه ای زد اما این امر به نوبه خود جمهوری اسلامی را در لبه پرتگاه قرار داد و اوضاع سیاسی ایران را کاملا انفجاری کرد.

امروز می بینیم که بعد از این کشتارها جامعه دارد برمی گردد و تعرض می کند. این را در مراسم چهلما دیدیم، و در اعتصابات و اعتراضات می بینیم. می بینیم که دانشجویان و کارگران و بازنشستگان و بازاریان دوباره قد راست می کنند و به میدان می آیند. اکنون جنبش دادخواهی ابعادی به وسعت کل جامعه یافته است. در روزهای ۲۸ و ۲۹ بهمن نمونه های درخشانی از برخاستن جامعه روی پای خود و ایستادگی در برابر جانیان حاکم را شاهد بودیم.

این شرایط امروز است. جامعه ای که گرچه بر آن خون پاشیده اند ولی تسلیم نشده و عقب ننشسته است بلکه برعکس دارد راه های تازه ای

پادشاهی خواهان به جنبوجوش افتادند که امر خود را به پیش ببرند. ولی آن چیزی که بالا را به تحرک انداخت و باعث موضع گیری های ضدونقیض از جانب آمریکا شد همین حرکت خیابانی مردم بود نه برعکس. مردم در اثر آن گفته ها حرکت نکردند، از شرایط عینی زندگی خودشان شروع کردند. همین طور که می بینید امروز هم مردم کاری ندارند که جنگ می شود یا نمی شود یا مذاکرات به کجا می کشد. با خواست های خودشان آمده اند به میدان و حکومت را به چالش می کشند.

حسن صالحی: شما در پاسخ به سوال اول من اشاره کردید که تحولات در متن اتفاقات ۴ سال پیش رخ می دهد. یعنی بر متن جنبش زن زندگی آزادی. ولی به نظر می رسد اعتراضات اخیر برخلاف تحولات انقلابی سال ۱۴۰۱ به تقویت جریان های راست و پادشاهی خواه انجامیده و این نیروها خودشان را رهبر دوره گذار می دانند. می خواهیم بگویم اگر شما فضای سیاسی امروز را با سال ۱۴۰۱ مقایسه کنید تغییر محسوسی را ملاحظه می کنید. چه عواملی باعث شد این تغییر رخ بدهد و این جابجایی در توازن نیروها پیش بیاید؟

حمید تقوایی: ببینید نیروهای پادشاهی خواه در این شرایط با فضا سازی و تبلیغاتی که بخشا هم معلوم شد دست ساز است و واقعی نیست خودشان را مطرح کردند و موفق شدند این تصویر را در اذهان بوجود بیاورند که کوتاه ترین و ممکن ترین راه به زیر کشیدن جمهوری اسلامی حمایت از رضا پهلوی به عنوان مدیر دوره گذار است. امری که از مدتها قبل تبلیغ می کردند. پادشاهی خواهان مدت ها است این خط را دنبال می کنند و تلاش هایی هم داشتند که به نتیجه نرسید مثل داستان "وکالت میدهم" و یا پروژه "ققنوس" و یا گردهمایی جرج تاون و غیره. این ها بجای نرسید ولی در شرایط بعد از دی ماه موفق شدند این توهم را به کمک فضا سازی رسانه ها ایجاد کنند که عملی ترین راه گذار از خامنه ای و سرنگونی رژیم حمایت از رضا پهلوی است. بخشی از حامیان آن ها کسانی اند که همیشه سلطنت می خواستند چون جزئی از تحت افتادگانی هستند که می خواهند به قدرت برگردند، یعنی از نظر استراتژیک-ایدئولوژیک سلطنت طلب هستند، ولی بخش زیادی از مردمی که الان در خارج کشور در مقیاس ده ها و صدها هزار به خیابان می آیند اساسا انگیزه شان در واقع سرنگونی جمهوری اسلامی است و گمان می کنند با حمایت از رضا پهلوی می توانند به این هدف برسند. خیلی از این ها حتی از نیروهای چپ می خواهند که به این حرکت بپیوندند. می گویند بعد که خامنه ای افتاد هر کسی حرف خودش را می زند. این منطقی است که خیلی ها را به پای این حرکت کشانده است.

روشن است که سلطنت طلبی و یا پادشاهی خواهی جنبشی است که هم از نظر استراتژیک و اهداف، و هم از نظر تاکتیکی با انقلاب مخالف است. اینان از نظر تاکتیکی همیشه انقلاب را هرچومرج و خشونت و غیره می دانستند. از نظر استراتژیک هم انقلاب برایشان مطلوب نیست چون از صرف تغییر دولت و حکومت فراتر می رود و کل نظام را زیر و رو می کند و شخم می زند. و کلا خیلی عمیق تر از آنچه سلطنت طلبان می خواهند تغییر ایجاد می کند.

این ها همیشه صریحا علیه انقلاب بوده اند منتهی در این شرایط که جامعه برای زیر و رو کردن اوضاع به پا خاسته اینها در شکل و شیوه دنباله رو مردم شدند با فراخوان هایی مبنی بر اینکه مردم اعتراض کنید و به خیابان بریزید و ما نیروهای مسلح گارد جاویدان را سازمان داده ایم و

برخی از سپاه با ما است و غیره. با این نوع گفتمان ها شروع کردند به فراخواندن مردم به کاری که خود مردم مشغول انجام آن بودند! می خواستند به این شیوه تصویر یک رهبر را از خودشان بدست بدهند. از این نظر این مانور تازه ای برای سلطنت طلب ها بود ولی از نظر مضمون، شعارها و خواست های کاملا ارتجاعی را اشاعه دادند. انقلاب زن زندگی آزادی را با انقلاب ملی و انقلاب شیر و خورشید عوض کردند و شعار صریحا ارتجاعی پهلوی برمی گردد، ارتجاعی به معنی دقیق کلمه یعنی بازگشت به شرایط ۵۰ سال قبل، را محور کارشان قرار داده اند. این شعارها را می دهند برای اینکه بالائی ها و مشخصا دولت آمریکا و ترامپ را قانع کنند که ما در میان مردم پایگاه داریم و مردم ما را صدا می زنند.

طرف خطاب این مواضع و شعارها جامعه ایران نیست بلکه دولت های غربی است. سلطنت طلب ها از بالا آویزان اند. در جامعه و در جنبش های اعتراضی نه تنها ریشه ندارند بلکه آن ها را تفرقه افکنانه می دانند! می گویند شعارهای مشخص ندهید چون تفرقه می افتد ظاهرا جاوید شاه که به تندترین تشنها و برخوردها در میان اپوزیسیون منجر شده شعار وحدت بخشی است! روشن است که این شعار، با برجسته کردن یک فرد بخاطر موقعیت موروثی اش، از هر نوع آزادی خواهی و تمدن و ترقی خواهی تهی است و از هم اکنون دارد دیکتاتور دیگری را عَلم میکند.

این حرکت هیچ ریشه ای در مبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه مردم ندارد. در جامعه ایران چپ اجتماعی قوی است، متشکل و متعین است و به عنوان آخرین نمونه همین اطلاعاتیه ها و فراخوان هایی که بمناسبت چهلیم ها داده شد به روشنی بیانگر این واقعیت است. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، شبکه زن زندگی آزادی، جمع های دانشجویی در نزدیک به ۳۰ دانشگاه، و دیگر بخش های جامعه به مناسبت چهلیم ها فراخوان اعتصاب دادند و این حرکت ادامه خواهد داشت و وسیع تر خواهد شد. این حرکت عینی و واقعی است که در جامعه به پیش می رود. به همین دلیل است که من ابتدا اشاره کردم حرکت های جاری بر متن انقلاب زن زندگی آزادی رخ می دهد. این نوع مبارزات اجتماعی و خیابانی نهایتا مانور سلطنت طلب ها را هم خنثی خواهد کرد و این فضا سازی راست که عمدتا در خارج کشور شاهد آن هستیم هم به پایان خواهد رسید.

حسن صالحی: به عنوان آخرین سؤال شما موقعیت نیروهای چپ و مترقی را در این وضعیت چگونه می بینید؟ چه اقداماتی می تواند به شکل گیری یک آلترناتیو نیرومند و اجتماعی منجر بشود؟

حمید تقوایی: نیروهای چپ ریشه های قوی ای در میان فعالین و دست اندرکاران جنبشهای اعتراضی، در جنبش سرنگونی طلبانه و کلا در جامعه دارند. حزب کمونیست کارگری یک نمونه از نیروهای چپ متشکل است که در جنبش های مختلف، در جنبش دادخواهی، جنبش کارگری، جنبش زنان، دانشجویی و رنگین کمانی ها و تشکلهای فراخوان ها و دست اندرکاران این جنبش ها نقش دارد، حضور دارد و فعال است. این فاکتور بسیار مهم و تعیین کننده ای است ولی به تنهایی کافی نیست. بحث امروز ما این است که باید در سطح کلان سیاسی آنجا که به شیوه و راههای واقعی سرنگونی جمهوری اسلامی، به آلترناتیوها، دوره گذار و شکل دهی به آینده مربوط می شود، چپ باید قدم به میدان بگذارد و ابراز وجود کند. در صحنه و به اصطلاح در قسمت گود استخر سیاست حضور به هم برساند.

ملیت‌های تحت ستم هرکدام ظرفیت عظیمی دارند. فراخوان مشترک می‌تواند این ظرفیت‌ها را حول یک زمان، مکان یا مطالبه معین متمرکز کند.

ج) ارتقای سطح کنش از اعتراض به اعتصاب: تجربه نشان داده است که اقدامات مشترک احزاب و نهادها، به‌ویژه در مناطقی مانند کردستان که جامعه سیاسی‌تر و پولاریزه‌تر است، می‌تواند زمینه را برای اعتصابات موفق و گسترده فراهم کند.

د) ایجاد مرجعیت سیاسی بدیل: وقتی نیروهای سرنگونی‌طلب با صدای مشترک سخن می‌گویند، عملاً یک مرجعیت سیاسی بدیل در برابر حاکمیت شکل می‌گیرد؛ مرجعیتی که نه بر قدرت سرکوب، بلکه بر مشروعیت اجتماعی استوار است. نمونه‌های بسیار موفق در اعتصابات کردستان و سمیرم در این چند سال را ما تجربه کرده ایم.

جایگاه اجتماعی فراخوان‌های مشترک: در شرایطی که جامعه در التهاب سیاسی به‌سر می‌برد، احزاب، نهادها و فعالانی که به اشکال مختلف در حال سازماندهی هستند، برای تداوم و جهت‌دهی به پیشروی‌های سیاسی ناگزیر به تدوین بیانیه‌ها و فراخوان‌های مشترک می‌شوند. در مناطقی مانند کردستان، تجربه نشان داده است که اقدامات هماهنگ احزاب و نهادهای سیاسی، به‌سرعت مورد توجه و حمایت مردم قرار می‌گیرد و می‌تواند به اعتصاب عمومی و کنش‌های فراگیر بدل شود. این تجربه قابل تعمیم به سطح سراسری است، مشروط بر آن که: اهداف روشن و قابل فهم برای عموم تعریف شوند. زمان‌بندی و تاکتیک‌ها واقع‌بینانه و متناسب با ظرفیت جامعه باشند. پیوند میان مطالبات سیاسی (جلوگیری از گرانی‌ها، لغو مجازات اعدام، آزادی زندانیان سیاسی، پایان سرکوب) و مطالبات معیشتی برقرار شود.

اصول بنیادین برای تقویت نظریه و یا گفتمان‌های سیاسی برای قدرتمندتر شدن نظریه فراخوان و بیانیه‌ها، رعایت چند فاکتور اساسی ضروری است:

۱. توافق بر سر اهداف حداقلی مشترک (آزادی زندانیان سیاسی، توقف اعدام، حق تشکل، اعتصاب سراسری ...) بدون تحمیل برنامه‌های ایدئولوژیک حداکثری.

۲. استمرار، نه مقطعی بودن فراخوان مشترک باید بخشی از یک روند مداوم باشد، نه واکنشی. مقطعی به یک رویداد.

۳. پیوند خیابان و محل کار موفقیت زمانی حاصل می‌شود که فراخوان‌ها بتوانند میان اعتراض خیابانی و اعتصاب در مراکز تولید پیوند برقرار کنند. این فاکتور کمتر مورد توجه قرار گرفته. بعنوان مثال در اعتصابات کردستان بخش‌های قابل توجهی از مراکز کارگری و کارمندان به شکل فعال به اعتصابات پیوسته‌اند.

۴. شفافیت و پاسخگویی اعتماد اجتماعی زمانی تقویت می‌شود که نیروهای صادرکننده فراخوان نسبت به نتایج، هزینه‌ها و ارزیابی عملکرد خود شفاف باشند.

۵. شبکه‌سازی افقی

فراخوان‌های مشترک برای اتحاد سیاسی و سازماندهی اجتماعی در شرایط کنونی



نسان نودینیان

مقدمه: ضرورت تاریخی اتحاد در لحظه‌های بحرانی جامعه ایران در شرایطی به‌سر می‌برد که شوک و فاجعه کشتارهای ۱۸ و ۱۹ دی، پس از سرکوب خونین خیزش آبان و تداوم سرکوب‌های سیستماتیک، به نقطه‌ای از انباشت خشم، بی‌اعتمادی و فاصله عمیق مردم با حکومت و بحران مشروعیت حاکمیت رسیده است. از خیزش «زن، زندگی، آزادی» در شهریور ۱۴۰۱ تا خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، روند اعتراضات نه‌تنها متوقف نشده بلکه در بستر بحران‌های عمیق ساختاری؛ از بحران برق و آب تا گرانی و فروپاشی معیشت وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر و اجتماعی‌تر شده است.

اعتصابات کارگران نفت و پتروشیمی، مراکز صنعتی، پروژه‌های ساختمانی، اعتصابات گسترده کامیون‌داران، پرستاران و تجمعات مداوم بازنشستگان لشکری و کشوری نشان می‌دهد که اعتراض از سطح خیابانی فراتر رفته و به عرصه‌های تولید و بازتولید اجتماعی کشیده شده است. در چنین شرایطی، «فراخوان‌های مشترک» دیگر یک اقدام نمادین نیستند، بلکه به یک ضرورت استراتژیک بدل شده‌اند.

تعریف اندیشه فراخوان مشترک جمع‌بندی تجربه شخصی، فراخوان مشترک بر این اصل استوار است که: در شرایط بحران انقلابی، وحدت عملی نیروهای سیاسی و اجتماعی حول اهداف حداقلی مشترک، پیش‌شرط تبدیل اعتراضات پراکنده به نیروی سازمان‌یافته و اثرگذار است. فراخوان‌های مشترک در سال‌های گذشته در اشکال گوناگون؛ بیانیه‌های مشترک، دعوت به اعتصاب، همبستگی با زندانیان سیاسی، اعتراض به اعدام‌ها و... استمرار داشته‌اند. اما در مرحله کنونی، این فراخوان‌ها باید از سطح واکنشی عبور کرده و به ابزار طراحی پیشروی سیاسی تبدیل شوند.

کارکردهای راهبردی فراخوان‌های مشترک الف) تولید امید و شکستن انزوا در فضای سرکوب و ارباب، بیانیه و اقدام مشترک پیام روشنی به جامعه می‌دهد: نیروهای معترض تنها نیستند و امکان اتحاد وجود دارد. این امر وزن امید اجتماعی را افزایش می‌دهد. اعتصاب عمومی ۱۸ دی ماه در کردستان نمونه برجسته این نظریه است.

ب) تبدیل پراکندگی به تمرکز: جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویان و

استبداد طلب به تدریج در مسیر حاشیه‌ای شدن قرار گیرند. اتکای رضا پهلوی و حلقه پیرامون او به مداخله خارجی، به‌ویژه امید بستن به اقدام نظامی آمریکا و اسرائیل، یکی از نشانه‌های ضعف برنامه سیاسی داخلی آنان است. این رویکرد، بیش از آنکه بیانگر یک استراتژی منسجم برای سازماندهی نیروهای اجتماعی در داخل کشور باشد، امری که اساسا در راهبرد آنان جایگاهی ندارد. نشان‌دهنده فقدان پیوند ارگانیک با مطالبات واقعی مردم است. در شرایطی که دولت آمریکا بیش از هر چیز در پی مدیریت تنش و دستیابی به توافقی‌هایی با جمهوری اسلامی است، و نه سخن‌گویی اسرائیل و نه مقامات آمریکایی حمایت روشن یا حتی ضمنی از این جریان ابراز می‌کنند، چشم‌انداز سیاسی این طیف با ابهامی جدی مواجه شده است.

همچنین دوره‌ای که بتوان از طریق رسانه‌هایی چون پی‌پی‌سی، ایران اینترنشنال و «من و تو» خود را به عنوان آلترناتیو مسلط معرفی کرد، رو به پایان است. تحولات چند سال اخیر نشان داده است که افکار عمومی، صرف حضور رسانه‌ای را معادل با مشروعیت سیاسی تلقی نمی‌کند. شبکه‌های اجتماعی و گسترش دسترسی به منابع متنوع خبری، امکان نقد و ارزیابی روایت‌های مسلط را افزایش داده است. امروز نه تنها بخش قابل توجهی از جامعه حول شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «آزادی زندانیان سیاسی» همسویی نشان می‌دهد، بلکه طیف گسترده‌ای از تحلیل‌گران و روشنفکران سیاسی نیز نسبت به پروژه بازتولید استبداد طلبی در قالبی جدید هشدار می‌دهند و از آن فاصله می‌گیرند. در فضای کنونی، هر جریان سیاسی ناگزیر است به جای اتکا به نمادها و نوستالژی تاریخی، برنامه‌ای روشن درباره ساختار قدرت، تضمین حقوق شهروندی، تفکیک قوا و سازوکارهای پاسخگویی ارائه دهد. عبور از ایستگاهی دیگر

رضا پهلوی را می‌توان به عنوان یک ایستگاه در مسیر تحولات اپوزیسیون جمهوری اسلامی تلقی کرد؛ ایستگاهی که بخش بزرگ و تعیین‌کننده‌ای از جامعه در حال عبور از آن است. همانگونه که پیش‌تر از اپوزیسیون درون نظام، در قالب جریان‌های موسوم به «دو خردادی» (نیز عبور کرده بود، اکنون نیز نشانه‌هایی از عبور از الگوی رهبری فردمحور و شبه فاشیستی در میان نیروهای معترض مشاهده می‌شود. این عبور، بیش از آنکه به معنای حذف یک فرد یا جریان باشد، بیانگر تغییر در سطح آگاهی سیاسی و مطالبات اجتماعی است. نسل جدید معترضان، که نسبت به نوستالژی توهمی شاه‌پرستان بیگانه است، به‌ویژه پس از خیزش‌های سال‌های اخیر، بیش از هر چیز بر کرامت انسانی، برابری حقوقی، آزادی‌های مدنی و مشارکت مستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی تأکید دارد. مسیر پیش رو، بیش از آنکه بر بازگشت به گذشته تکیه داشته باشد، بر بازتعریف مفاهیم آزادی، عدالت و حاکمیت مردمی استوار است. آزادی در این چارچوب نه صرفاً رفع سانسور یا گشایش فرهنگی، بلکه تضمین حقوق سازماندهی سیاسی، تضمین آزادی ایجاد احزاب سیاسی، آزادی تشکل‌های کارگری و صنفی و امنیت فعالان مدنی را در بر می‌گیرد. عدالت نیز تنها به معنای توزیع منابع نیست، بلکه شامل رفع تبعیض‌های قومی، جنسیتی و مذهبی و برقراری سازوکارهای شفاف پاسخگویی در قدرت سیاسی است. حاکمیت مردمی نیز نه در قالب رهبری کاریزماتیک، بلکه در ساختارهای نهادی، انتخابات آزاد و نظارت مستمر جامعه مدنی معنا می‌یابد.

اگر اپوزیسیون ایران بتواند بر پایه چنین درکی، محورهای اتحاد خود را بازتعریف کند، امکان شکل‌گیری ائتلافی گسترده و پایدار فراهم خواهد شد؛ ائتلافی که نه بر حذف و نفی متقابل، بلکه بر حداقل‌های مشترک دموکراتیک و حقوق برابر شهروندی استوار باشد و از تکرار چرخه تاریخی استبداد جلوگیری کند.

۱۸ فوریه ۲۰۲۶

اپوزیسیون ایران در مسیر عبور از استبداد و بازتعریف اتحاد



ناصر اصغری

بحث آن بخش از اپوزیسیون که امروز بیش از هر بخش دیگری، به لطف برخی رسانه‌ها صدایش شنیده می‌شود، عمدتاً حول شعارهایی چون «جاوید شاه»، دفاع از نظم سیاسی دوره محمدرضا شاه پهلوی، حمله به مردم کرد و بلوچ، و تخطئه هر نیرویی شکل گرفته است که خواهان حقوق برابر شهروندی است و در ذهن آنان «تجزیه طلب» تلقی می‌شود. در همین چارچوب، تمرکز اصلی رضا پهلوی نیز بر این بوده است که با چه نیروهایی حاضر است بر سر «اتحاد» گفتگو کند و محور این اتحاد را «تمامیت ارضی ایران» تعریف کند.

گرچه تحت فشارهای سیاسی و اجتماعی، بخشی از نیروهای سلطنت‌خواه در ادبیات خشن و رفتارهای لمپنی خود نسبت به مخالفان، عقب‌نشینی نسبی داشته‌اند، اما تداوم شعارهایی مانند «جاوید شاه» و نفی سایر جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی، نشان‌دهنده هویت سیاسی و جهت‌گیری ایدئولوژیک آنان است. شاخص تعیین‌کننده در این میان، پرهیز آنان از همراهی با شعار محوری «مرگ بر دیکتاتور» است؛ شعارهایی که در سال‌های اخیر به یکی از اصلی‌ترین فریادهای اعتراضی در داخل کشور تبدیل شده است. هر فرد یا جریانی که این شعار را برجسته کند، با واکنشی خشن و پرخاشگرانه از سوی این طیف مواجه می‌شود. در حالی که آنچه معترضان جمهوری اسلامی را به طور واقعی متحد می‌کند، شعارهایی نظیر «آزادی زندانیان سیاسی» و «مرگ بر دیکتاتور» است، سلطنت‌خواهان بر برجسته‌سازی مفاهیمی چون «یک ملت، یک کشور و یک رهبر» (اصرار دارند؛ مفاهیمی که نزد بخش قابل توجهی از جامعه، یادآور تمرکز قدرت، صدای فاشیسم و الگوهای استبداد طلبی است. چنین ادبیاتی، به جای آنکه زمینه‌ساز همبستگی نیروهای متکثر اجتماعی باشد، مرزبندی‌های حذفی را بازتولید می‌کند و شکاف‌های تاریخی را تعمیق می‌بخشد. تجربه معاصر ایران نیز نشان داده است که هرگاه مفهوم «ملت» در ذیل یک اراده متمرکز و فردمحور تعریف شده، نتیجه آن تضعیف نهادهای مستقل، سرکوب تنوع سیاسی و محدود شدن مشارکت عمومی بوده است. از این رو، اصرار بر این چارچوب مفهومی، نه تنها کمکی به گسترش پایگاه اجتماعی اپوزیسیون نمی‌کند، بلکه بخشی از جامعه را نسبت به امکان تکرار چرخه استبداد به درست نگران می‌سازد و نگران کرده است.

به نظر می‌رسد اگر اپوزیسیونی که در براندازی جمهوری اسلامی و حرکت به سوی آزادی و رهایی از بن‌بست‌های کنونی جدی است، با سنجیدگی و واقع‌بینی عمل کند، جریان‌های نزدیک به رضا پهلوی و گرایش‌های

در مورد مراسم و تجمعات یادبود جانباختگان دی ماه خونین



گفتگو با شهلا دانشفر

انترناسیونال: ارزیابی شما از تجمعات و مراسم جانباختگان دی ماه خونین چیست؟ آیا انتظار داشتید که پس از این قتل عام و جنایات بی رحمانه حکومت، مردم بلافاصله دست به تجمع و شعار دادن بزنند؟ شهلا دانشفر: آنچه در چهلمین روز کشتار مردم معترض در دی ماه رخ داد، به نظر من یک نقطه عطف بود. ابعاد اعتراضاتی که در این روزها شکل گرفت، می تواند نشانه ای از عروج دوباره خیزش های مردمی باشد. به این مناسبت فراخوان های متعددی منتشر شد. حزب کمونیست کارگری ایران و حزب کمونیست ایران برای ۲۸ و ۲۹ بهمن فراخوان توقف کار و حضور گسترده در مراسم های گرامی داشت یاد جانباختگان را دادند. شبکه «زن، زندگی، آزادی» و دانشگاه ها نیز در سطح سراسری فراخوان هایی مشابه منتشر کردند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان هم در اقدامی کم سابقه، تعطیلی مدارس را برای گرامی داشت یاد دانش آموزان جانباخته و دیگر جانباختگان دی ماه اعلام کرد.

این فراخوان ها به قلب مردم دادخواه نشست و این فراخوان ها، علیرغم تهدیدات امنیتی و بازداشت های گسترده، با استقبال روبه رو شد. حکومت که سقوط خود را حتمی میدید از سر استیصال دست به این کشتار زد. اما نتیجه آن، گسترش فضای دادخواهی در سراسر جامعه بود. آنچه در روزهای ۲۸ و ۲۹ بهمن و در جریان گرامی داشت چهلیم جانباختگان رخ داد، بیانگر عصیان انقلابی مردم در برابر این حکومت جنایت و اعدام است. روندی رادیکال، تعرضی و انسانی که به انقلاب «زن، زندگی، آزادی» پیوند مستقیمی با دارد.

در پاسخ به این فراخوان ها، در بسیاری از شهرها کار و کسب، مدارس و دانشگاه ها تعطیل شد و هزاران نفر در مراسم های یادبود شرکت کردند و فریاد دادخواهی سر دادند. این مراسم ها امروز به کانون فوران خشم و اعتراض بدل شده اند و پیام روشنی دارند: جامعه در برابر سرکوب سکوت نمی کند. بازتاب آنرا در بیانیه های اعتراضی مردمی و اعلام اینکه به هیچ شکل از دیکتاتوری و اعمال قدرت از بالای سر خود تن نخواهند داد و میخواهند به صد سال حاکمیت ستم و استثمار و به این چرخه خشونت و کشتار پایان دهند، شاهد بوده ایم.

برگزاری مراسم ها در ابعاد گسترده ای که در این روزها شاهدش بودیم و مراسمی که به محل اعتراضات هر روزه مردم تبدیل شده و می رود تمام شهرها را در بر بگیرد و این یک اتفاق سیاسی مهم و یک پاسخ کوبنده به حکومت اعدام و کشتار از سوی جامعه است.

در این مناسبت اعلام اعتصاب کسبه در برخی شهرها و استقبال از فراخوان تاریخی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان برای تعطیلی مدارس در گرامی داشت یاد دانش آموزان جانباخته و جانباختگان دیمه، نشان دهنده ورود جامعه به عرصه اعتصاب به عنوان ابزار اعتراض بود. و این نیز یک تحول مهم سیاسی است.

به این اعتبار، روزهای ۲۸ و ۲۹ بهمن نوعی تعرض خشم جامعه و روزهایی تاریخی در مسیر پیشروی جنبش اعتراضی مردم است.

انترناسیونال: آیا این سطح از اعتراض در چهلیم کشتار قابل انتظار بود؟ شهلا دانشفر: به نظر من، بله. اگر به روند تحولات پس از کشتار ددمنشانه حکومت نگاه کنیم، می بینیم جامعه ای که چنین ضربه سنگینی خورده، مرعوب نشد. برعکس، اعتراضات جوانه زد و گسترش

یافت. مردم در همان روزهای نخست، در بیانیه های اعتراضی خود با صراحت اعلام کردند که با هیچ درجه ای از سرکوب عقب نخواهند نشست و در خیابان ها نیز همین پیام را فریاد زدند.

برای نمونه، در ۲۶ دی در زاهدان، شمار زیادی از مردم به خیابان آمدند و شعارهای اعتراضی سر دادند. در ۲۷ دی نیز در نقاط مختلف تهران، کرج و شهرهای دیگر، شعارهای شبانه علیه حکومت شنیده شد. بلافاصله پس از آن، مراسم های گرامی داشت جانباختگان با حضور قابل توجه مردم آغاز شد؛ مراسمی که در آن ها کف زدن، رقص و سر دادن شعار، به بیان خشم و اعتراض تبدیل شد.

در ادامه، تشکلهای کارگری، دانشجویی و اجتماعی بیانیه هایی در محکومیت کشتار و در حمایت از تداوم مبارزه منتشر کردند. سازماندهی در محلات گسترش یافت و شبکه های همیاری برای حمایت از مجروحان و خانواده های بازداشت شدگان شکل گرفت.

دانشگاه ها به کانون داغ اعتراضات مردم و دادخواهی یک جامعه ۹۰ میلیونی و به عنوان یک سنگر مهم انقلاب نقش آفرین شدند و نهادهای و جمع های دانشجویان فراخوان دهنده تعطیلی کار و مراسم های گرامی داشت یاد جانباختگان دی ماه بودند و از دانشگاه های مختلف به مناسبت گرامی داشت یاد جانباختگان دی ماه بیانیه تعطیلی کلاس های درس داده شد.

بازنشستگان تجمعات هفتگی خود را از سر گرفتند. آخرین نمونه آن تجمع بازنشستگان در کرمانشاه است که با فریاد شعارهای "قتل عام معترض محکوم است محکوم است"، "نان می خواهیم و منزلت؛ رگبار بستند به ملت" صدای اعتراض عمیق جامعه را نمایندگی کردند.

به علاوه اعتراضات در میان دیگر بخش های کارگری در ذوب آهن اصفهان، گروه ملی و مراکز نفتی پالایشگاه شماره ده عسلویه در مجموعه پارس جنوبی و اعتصاب آنان در روزهای ۱۵ و ۱۶ بهمن در مجموعه پارس جنوبی و در شرکت نفت و گاز گچساران را شاهد بودیم. در متن این شرایط کارزارهای مبارزاتی علیه اعدام از جمله کارزار سه شنبه های نه به اعدام که آوازه اش جهانی شده ادامه یافت.

این روند نشانگر فضای انقلابی و پر التهاب جامعه است که روزهای ۲۸ و ۲۹ بهمن ماه را به روزهایی تاریخی تبدیل کرد. روندی که بیش از پیش نشانگر عزم جزم جامعه برای پایان دادن به جهنم جمهوری اسلامی است.

انترناسیونال: شما از یک نقطه عطف در جنبش اعتراضی صحبت کردید. این روند چه تأثیری بر توازن قوا میان مردم و حکومت گذاشته است؟

شهلا دانشفر: گسترش اعتراضات در چهلیم جانباختگان، انرژی تازه ای به فضای انقلابی جامعه داد و توازن قوا را تا حدی به سود مبارزات مردم تغییر داد. البته حکومت همچنان به سرکوب، بازداشت و تشدید مجازات ها ادامه می دهد تا از گسترش اعتراضات جلوگیری کند. اما جنگی بی امان بین مردم با این حکومت در جریان است. جنگی که بازنده آن جمهوری اسلامی است.

در جریان کشتاری که در دی ماه صورت گرفت جناح های مختلف حکومت که صدایشان بر روی خامنه ای بلند شده بود و بر سر ثروت و مقام خود حاضر به بریدن سر یکدیگر بوده و هستند، وقتی که بقای خود و ادمه جنایات و چپاولگری هایشان را در خطر دیدند دستبوس خامنه ای شدند. اما شکافهایشان همچنان بر سر جای خود باقی است.

از سوی دیگر، بازتاب بین المللی کشتار دی ماه، فشار افکار عمومی جهانی را افزایش داد. محکومیت های رسمی، قطعنامه ها و افزایش توجه رسانه های بین المللی، هزینه های سیاسی حکومت را بالا برده است.

از طرف دیگر به جبهه مردم نگاه کنیم.

حکومت یک نسل کشی بیسابقه به راه انداخت. بعد از آن در شهرهای مختلف حکومت نظامی بر پا کرد. اینترنت را قطره چکانی به راه انداخت و هنوز هم کشتار معترضین ادامه دارد و جان بازداشت شدگان در خطر است. در عین حال اقتصاد و معیشت مردم داغان تر از هر وقت است. این اتفاقات در هر کجای دیگر روی می داد مردم نمیتوانستند کمر راست کنند. اما شرایط ایران ویژه است چون جامعه در کوران یک انقلاب چنین به رگبار بسته شد. بویژه اینکه ما انقلاب زن زندگی آزادی را پشت سر گذاشتیم که اولین انقلاب زنانه جهان نام گرفت. انقلابی عظیم که آوازه اش جهانی شد و حمایت های وسیع بین المللی را همراه داشت. تلاش های زیادی شد و هنوز هم می شود که این جنبش را به جاوید شاه تبدیل کنند. اما بعد از کشتارهای دی ماه این هم رنگ باخت و در همین مناسبت چهل جانباختگان انقلاب دیدیم که چنین تقلاهایی جایی نداشت.

خلاصه کلام اینکه کشتارها اگر چه جامعه را داغدار و شوکه کرد. اما همزمان شخم عزم اعتراض را نیز تقویت کرد و سریلند کردن دوباره اعتراضات مردمی بی ثمر بودن ادامه سرکوب و کشتار توسط حکومت را نشان میدهد.

این جامعه دیگر به عقب و شرایط عادی بر نمی گردد. از جمله دانشجویان در بیانیه هایشان از تحریم امتحانات آخر سال بعنوان کنشی اعتراضی علیه جریان سازمان یافته عادی سازی از سوی حکومت سخن گفته و بیش از سی دانشگاه در این حرکت اعتراضی و اعتراض به کشتار دی ماه به آن پیوستند. توازن قوای فعلی میان مردم و حکومت را باید در دل این نبرد سخت دید.

انترناسیونال: فکر میکنید در اده فضای موجود جامعه چه باید رد و چگونه باید پیش رفت؟ جنبش سرنگونی بعد از این در چه فضایی ادامه خواهد یافت؟

شهلا دانشفر: شرایط به لحاظ سیاسی پیچیده و متحول است. اما روشن است که حاکمیت جمهوری اسلامی قابل دوام نیست و خود حکومت نیز بر آن واقف است. مردم هم ایستاده اند. و با هیچ درجه از کشتار عقب نمی روند.

در این شرایط یک بحث داغ بر سر احتمال وقوع جنگ است. هر روز صحبت های ضد و نقیضی از سوی هر دو طرف این مناقشه شنیده می شود.

هدف آمریکا به تسلیم در آوردن و تسلیم جمهوری اسلامی است. در جریان همین اعتراضات دی ماه دیدیم که ترامپ از اینکه کمک در راه است صحبت کرد. اما بدنبال کشتار دی ماه فوراً پای مذاکره با این حکومتی که حمام خون به راه انداخت نشستند. آمریکا و اسرائیل و با غرب اهداف خودشان را دنبال می کنند. آمریکا فکر می کند که جمهوری اسلامی بعد از کشتار معترضین و فضای پر التهاب انقلابی جامعه که مردم روی پنجه ایستاده اند تا حکومت را کنار زنند، ضعیف تر شده و می توانند امتیازات بیشتری بگیرند. آنها نگران نقض حقوق بشر. در ایران نیستند. برای همین هم مذاکراتشان را آغاز کردند. اگر همین الان جمهوری اسلامی بیايد و سر همان شرایط غنی سازی و موشک های بالستیک و دیگر شروطی که آمریکا گذاشته شده کوتاه بیايد و تسلیم شود، آنها دیگر مساله ای نخواهند داشت. ضمن اینکه آمریکا مشکلی ندارد که جمهوری اسلامی بماند و شاید هم بخاطر فضای اعتراضی جامعه مناسب تر بداند که به روی کار آمدن مهره های میانه روتری از خود حکومت رضایت دهد. در این صورت نیز جامعه ساکت نخواهد بود و اعتراضات مردمی شعله ور تر خواهد شد. اما اگر جمهوری اسلامی تسلیم شروط آمریکا نشود احتمال حمله هست. در این صورت

اگر حمله متوجه خامنه ای و سران حکومت و تاسیسات نظامی جمهوری اسلامی باشد، طبعاً مردم از فرصت استفاده کرده و علیه این حکومت کشتار و جنایت و جنگ افروزی هایش متعرض تر به خیابان خواهند ریخت. ضمن اینکه اوضاع ابداً مثل شرایط جنگ دوازده روزه نیست. جمهوری اسلامی در موقعیت بسیار ضعیف تری قرار دارد و به راحتی نخواهد توانست به بهانه جنگ دست به سرکوب بیشتری بزند. اما اگر جنگ طولانی مدت شود طبعاً مردم قربانی می شوند. بنابراین برای هیچکس قابل پیش بینی نیست که چه خواهد شد. اما برای ما این روشن است که فاکتور تعیین کننده در سیر تحولات سیاسی جامعه و اتفاقات پیش رو خود مردم هستند. تنها راه نجات جامعه از فقر و گرسنگی و کشتار و سرکوب و جنگ و نا امنی سرنگونی این حکومت است. و این راهی است که پیش روی ما مردم قرار دارد.

و همین امروز تاکید فوری ما برای مقابله با کشتار و جنایات رژیم، برای نجات جان بازداشت شدگان و برای نجات جامعه از خطراتی که زندگی و معیشت کل جامعه را به خطر انداخته بر سازمانیابی و اتحاد مبارزاتی سراسری مردمی حول خواستهای رادیکال است. تاکید ما بر گسترش شبکه های اعتراضی و گروه های همیاری در تمام محلات در سطح سراسری است. تاکید ما بر متشکل شدن بخش های مختلف جامعه با درس گیری از تجربه های موفق چون شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان است. تاکید ما بر اتحاد مبارزاتی تشکلهای و نهادهای مختلف کارگری و اجتماعی برای آمادگی بیشتر جهت حرکت بسوی فراخوان های مشترک مبارزاتی و از حرکت انداختن کامل اقتصاد حکومت و کنترلش بر اداره جامعه از طریق اعلام توقف کار در مراکز مختلف کاری و در سطح جامعه است. و به عنوان یک قدم فوری و اضرائی تاکید ما بر شکل دادن به اعتراضی سراسری برای نجات جان بازداشت شدگان زندانی و عقب زدن حکومت از اعدام و سرکوب است. یک حلقه کلیدی برای تحقق همه این ها اتحاد سراسری اکتیویست ها، فعالین و رهبران جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی و فعالین انقلاب زن زندگی آزادی است.

همانطور که جلوتر نیز اشاره کردم به مناسبت چهلمین روز قتل هزاران معترض انقلابی در دیماه و گرامیداشت یاد آنان احزاب، تشکلهای کارگری، دانشجویی، سازمان های مدنی و شبکه های اجتماعی همه و همه فراخوان دادند و نقش آفرین بودند. این فراخوان ها درجه ای از هماهنگی و همگرایی سراسری میان نیروهای مخالف حکومت را نشان می دهد. همچنین یک دستاورد مهم انقلاب زن زندگی آزادی سازمانیابی جنبش سرنگونی است. به این معنا که جنبش های اجتماعی با همه نهاد و گروه هایشان شاخه های میدانی این جنبش هستند که در تعمیق گفتمان های انقلابی جامعه نقش آفرین بوده اند. کنار هم قرار گرفتن همه این ها در شرایط خطیر کنونی هم ممکن، هم ضروری و حیاتی است. ما بر اتحاد مبارزاتی همه این ها حول خواست های رادیکال و حول دادخواهی و به محاکمه کشاندن حکومت جنایتکار اسلامی تاکید داریم.

در خارج کشور نیز تاکید ما بر یک اتحاد مبارزاتی میان نیروهای سرنگونی طلب آزادی خواه حول پیشبرد چنین اهدامی و تلاش برای کشاندن حکومت اسلامی پای میز محاکمه و بایکوت بین المللی آن است. حکومت اسلامی به خاطر نسل کشی ای که به راه انداخت و همه جنایتش باید در سطح جهان بایکوت همه جانبه شود.

به باور من، سرمایه اصلی این جنبش، شبکه ها، شوراهای و تشکلهایی هستند که در بطن جامعه شکل گرفته اند. هر نیرویی که ریشه در این بستر اجتماعی داشته باشد، در تحولات آینده نیز نقش آفرین خواهد بود. آینده تحولات، به میزان سازمان یافتگی، همبستگی و استمرار مطالبات آزادی خواهانه در داخل و خارج کشور بستگی دارد.

آن نبرد مدام
را خواهیم پوید
تا چهره عشق شود چهره خاک

از آن نخستین رودهایی که گذشتیم
پای آب بود پاهایمان
و دست‌هایمان دستِ سنگ و خاک
در صبح‌های بی باران تکثیر می شدیم
با سورهایمان قد می افراشتیم بر برج و بارویتان
یک ترانه می خواندیم همیشه
یک صدا، یک دل
بنفشی کوه‌ها از ما بود
آن زمان که هنوز به تاراج نرفته بود اینچنین جوانی‌امان
نه در غروبِ اندوه مرگ‌ها
نه در سپیده‌دم شادی زادن‌ها
ای طبیعت
که در یک دست گورکنان می‌آفرینی
و در دست دیگر تاراج ماماچه‌ها
تنها تو را می‌خوانیم
و زیباییات را، آری، زندگی می‌کنیم
آن نبرد نا تمام
آن نبرد مدام
را خواهیم پوید
تا چهره عشق شود چهره خاک

کاخ‌ها، سلطنت‌ها فرو می‌ریزند
باز می‌ایستد روزی جوی خون
و ظلم به سر می‌رسد.
بنفشه‌ها بر رویمان خواهند شکفت
و یاس‌ها خواهند خندید
از امروزها تنها آنانی خواهند ماند
که راه فردا را در می‌نوردند
و آنانی که ایستاده‌اند برای فردا
ابیات باز در آستانه‌ی رویدادنند
و احساس‌ها در آستانه باریدن
و دل
در بلندای دست نیافتی‌ترین خیال‌ها
ای شمایی که همه چیز به سر رسیده می‌گویید
و بر سفره‌ی ترس، درماندگی می‌خورید
نه مقاومت بوته‌ها در دشت‌ها
به پایان رسیده است
و نه خشم انباشته در بزرگ‌شهرها
آن نبرد نا تمام
آن نبرد مدام
را خواهیم پوید
تا چهره عشق شود چهره خاک

(آدنان یوجل، شاعر ترکیه‌ای)
(برگردان فارسی: سیاوش آذری)



آدنان یوجل (Adnan Yücel)

این شعر بلند و ماندگار خود، (Yeryüzü Aşkın Yüzü Oluncaya Dek) «تا چهره عشق شود چهره خاک» (را در بستر سال‌های پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ ترکیه سرود؛ دوره‌ای که با سرکوب گسترده نیروهای چپ، بازداشت‌های وسیع، شکنجه، اعدام، تبعید و خاموش‌سازی خشن هر صدای مخالف همراه بود. آن سال‌ها، نه فقط یک شکست سیاسی، بلکه تجربه‌ای جمعی از اندوه، شکست، تبعید و در عین حال امید و پایداری بود. شعر یوجل، زاده‌ی همان فضای خفقان و مقاومت است: سرودی برای ایستادگی، برای وفاداری به رؤیای رهایی، و برای ایمان به جهانی که هنوز نیامده اما ممکن است. امروز، در پرتو خیزش‌ها و کشتارهای اخیر در ایران، این شعر بار دیگر معنای زنده و سوزان خود را بازی‌یابد. درد مشترک مردمان این منطقه—از کودتا و سرکوب تا زندان و قتل‌عام خیابانی—مرز نمی‌شناسد. همان‌گونه که امید به آزادی و برابری نیز مرزی نمی‌شناسد. از همین رو، ترجمه و انتشار این شعر در «انترناسیونال» تلاشی است برای پیوند دادن حافظه‌های مبارزه، برای یادآوری اینکه رنج ما مشترک است و افق‌هایی نیز مشترک؛ و تا آن‌گاه که تا چهره عشق شود چهره خاک، این صداها خاموش نخواهند شد.

سیاوش آذری

تا چهره عشق شود چهره خاک

عاری از عشق و هزار تکه بود زندگی
در اوج ایمان یافتم تو را
و در زیبایی یک نبرد دوستت داشتم
آن نبرد نا تمام
آن نبرد مدام
را خواهیم پوید
تا چهره عشق شود چهره خاک

همه بزرگان زندگی گفته بودند
عشق دوست داشتن یک زیبایی است
و جنگیدن برای آن
اینک در چهره ات بادام میشکفد
و در موهای خنده باد و بهار
تو همان نبردی که دوستت دارم؟
و یا زیبایی همان نبردی آیا؟

در اوج ایمان یافتم تو را
در زیبایی یک نبرد بر تو دل بستم
هزاران بار جوان شاخه‌هایمان را سر زدند
هزاران بار شکستند
اما باز میشکفیم، باز پرباریم
هزاران بار در گور وحشت چال کردند زمان را
هزاران بار بر ما مرگ باریدند
اما باز در زادنی‌ما و شاد
آن نبرد نا تمام

ادامه از صفحه ۵

سه‌شنبه ۲۸ بهمن صحنه جدال شجاعانه مردم دادخواه با حکومت قاتلان بود.

اصغر کریمی

تا کنون گزارش مراسم‌های جانباختگان در حداقل ۵۶ شهر منتشر شده است. قاتلان عزیزان مردم خانواده‌ها را تهدید کردند که مراسم نگیرند و یا مراسم‌ها در ساعت ۴ و نیم صبح با حضور نیروهای سرکوب برگزار شود. اما این تلاش‌ها و تهدیدها شکست خورد و مراسم‌ها با قدرت برگزار شد.

شعارهای مرگ برخامنه‌ای، ایستاده‌ایم تا پایان، مرگ بر حکومت بچه‌کش، هر یه نفر کشته شه هزار نفر پشتشه، کشته ندادیم که سازش کنیم رهبر قاتل رو ستایش کنیم و شعارهای ضد حکومتی دیگر در این مراسم‌ها طنین افکند. نه آخوندی به این مراسم‌ها راه داده شد و نه خبری از فاتحه و مزخرفات اسلامی بود. سنت‌های مدرن و غیر مذهبی این مراسم‌ها تیری بر مبانی هویتی نظام بود. خانواده‌های داغدار با سرافراشته، سخنرانی کردند، از عزیزانشان تجلیل کردند، از شرافت و آزادی آنها گفتند، در مکان‌هایی که عزیزانشان گلوله خوردند گل گذاشتند، به عابرین شاخه گل دادند، در نقاطی شمع روشن کردند و هر چه در توانشان بود با پشتیبانی و همراهی مردم آزاده انجام دادند تا یاد جانباختگان را گرمی بدارند و به جانپان حاکم اعلام کنند که تا پایان ایستاده‌اند.

این مراسم‌ها برای جلوگیری از فراموشی بود، بیان عزم و اراده مردم برای پایان دادن به نظام مرگ و قتل و جنایت بود. برای نشان دادن شجاعت بود نه ترس. ازه‌ای روز قبلش اعلام کرد که در مورد دستگیرشدگان اغماض نمی‌کنیم. می‌خواست مردم را از برگزاری مراسم بترساند. اما وقتی متوجه شدند که در مقابل تحرک گسترده مردم شکست خورده‌اند، با سراسیمگی اوباش خود را در مصلاهی خمینی جمع کردند تا خامنه‌ای انزجار خود را از نوجوانانی که به قتل رسانده بود و مادران و پدران داغدار اعلام کند. او در مورد جوانان و نوجوانان جانباخته با وقاحت تمام گفت که به «درک واصل شدند» و صدا و سیمای منفور اینرا پخش کرد تا پدر و مادر آنها نیز بشنوند که رهبر قاتلان با چه زبانی صحبت می‌کند. این از دهن جنایتکاری بیرون آمد که می‌داند بر دریای خشم و نفرت جامعه نشسته است و نظام منحوسش جایی در این جامعه ندارد.

دیگر چه جنایتی قرار است بکنید که جامعه را مرعوب کنید! دهها هزار نفر را کشتید اما جامعه تمام قد علیه‌تان ایستاد و اعلام کرد به عقب بر نمی‌گردیم و دیگر هیچگاه اوضاع عادی نمی‌شود. میان جامعه و شما دریایی خون فاصله است و جامعه هیچ حرفی با شما ندارد الا یک کلمه: نه.



گسترش فعالیت‌های محلات محور، حضور فعال سخنگویان شبکه های اجتماعی، از زیست محیطی تا نهادهای مدافع حقوق کودکان و سالمندان، جنبش آزادیخواهانه زنان، شبکه ها و هسته‌های محلی برای اجرای فراخوان‌ها. در هر حال فعالیت میدانی و سازماندهی وسیع اجتماعی اهمیت تعیین کننده ای دارد.

۶. مدیریت اختلافات

اختلاف سیاسی اجتناب‌ناپذیر است؛ اما باید سازوکارهایی برای حل اختلاف بدون تخریب اتحاد ایجاد شود.

۷. از اعلام خواست تا سازماندهی میلیونی

مسئله فقط اعلام مطالبات نیست؛ مسئله اصلی، متشکل شدن حول جنبشی است که بتواند حمایت و مشارکت میلیونی مردم را جلب کند. فراخوان مشترک زمانی به نیروی مادی تبدیل می‌شود که: تبدیل به دستور کار عملی در محلات، دانشگاه‌ها و مراکز کار شود؛ زمان و شکل کنش را مشخص کند؛ امکان مشارکت گسترده و متنوع (اعتصاب، تجمع، تحصن) را فراهم سازد. هدف نهایی نوشته و بسط نظریه اهمیت فراخوان مشترک، آماده‌سازی جامعه برای اعتصابات عمومی و سراسری به‌عنوان اهرم تعیین‌کننده در توازن قواست.

۷. جمع‌بندی استراتژیک؛

در مرحله کنونی، فراخوان‌های مشترک نه یک تاکتیک جانبی، بلکه ستون مهم پیشروی سیاسی هستند. هرچه بحران ساختاری عمیق‌تر می‌شود، ضرورت انسجام عملی نیروهای معترض بیشتر می‌شود. دیالوگ و اتحاد حول اهداف مشخص، استمرار در اقدام مشترک، پیوند جنبش‌های اجتماعی با یکدیگر و تبدیل اعتراض به اعتصاب سراسری، چهار رکن اصلی نظریه اهمیت بیانیه و فراخوان‌های مشترک هستند.

ادامه از صفحه ۴

ببینید امروز در یک سطح عمومی دو چشم انداز متفاوت در برابر جامعه قرار دارد: نظام پادشاهی و یا نظام جمهوری. کمونیست‌ها در کمپ جمهوریخواهان قرار می‌گیرند منتهی خواهان نوع مشخصی از جمهوری، جمهوری شورائی و سوسیالیستی، هستند. در شرایط حاضر نیروهای جمهوری‌خواهی هستند که خودشان را سکولار، دموکرات، دموکرات سوسیالیست و یا سوسیال دموکرات می‌دانند. اینها هم بلوک‌ها و ائتلاف‌ها و سازمان‌های مختلفی دارند. چپ باید بتواند در کمپ جمهوری‌خواهی حول وجوه اشتراکی که با جمهوریخواهان سکولار دموکرات و دموکرات سوسیالیست دارد و مبتنی بر آزادی، مبتنی بر کرامت انسانی، مبتنی بر رفع همه تبعیضات، مبتنی بر بهرسمیت شناسی برابری حقوقی و مدنی و اقتصادی همه افراد جامعه، به نیروی گسترده و هماهنگ و متحدی در ایران شکل بدهد. چپ باید در این میدان حضور به هم برساند و پرچم جمهوری شورائی را برافرازد. جامعه باید ببیند که علاوه بر جمهوریخواهان لیبرال و پارلمانی و فدرالیست شاخه دیگری وجود دارد که برای جمهوری شورائی مبارزه می‌کند، که جمهوریت را با دموکراسی مستقیم معنا میکند، که با هر نوع قدرت مافوق مردم مخالف است و قدرت را واقعا در دست توده مردم قرار می‌دهد. حزب ما و کلا چپ باید این را نمایندگی کند و به این ترتیب در سطح کلان استراتژیک هم مهر خودش را بر تحولات بکوبد. این یکی از اهداف و وظایفی است که حزب ما در این شرایط دنبال می‌کند.

قدردانی از رفقای تشکیلات آلمان حزب، پریسا پوینده و ناصر کشکولی



بابک یزدی

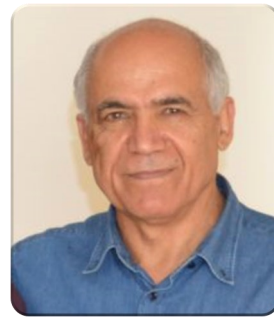
رفقای گرامی

تظاهرات ۱۴ فوریه نقطه عطفی بود در مبارزات خارج کشور حزب در این شرایط حساس در مقابل رژیم اسلامی و همچنین راست افراطی. شما توانستید با حضور چشمگیر و با برهه‌های حزبی و زن زندگی آزادی حضور حزب کمونیست کارگری را در این تظاهرات به خوبی نشان دهید رفقا پریسا پوینده و ناصر کشکولی در هماهنگی و سازماندهی این تظاهرات نقش به سزائی ایفا کردند به ویژه حضور این رفقا در نوشتن بیانیه پایانی، رادیکالیزه کردن این حرکت و در مسیر بیشتر زن زندگی آزادی قرار دادن آن نقش جدی ایفا کردند بدینوسیله از تک تک شما عزیزان به ویژه رفقای که وقت و انرژی گذاشته و در این تظاهرات شرکت کردند، قدردانی و تشکر می کنیم رفقای زیر از آلمان و هلند عازم بودند.

شاهرخ نقدی
حسن آقایی
جمیله میرکی
نسان نودینیان
بهنام ابراهیمزاده
شهلا خباززاده
جمیله نقدی
ناصر کشکولی
منیر شریف پوریان
مریم ناوه
شایسته طاهرخانی
پریسا پوینده
عطیه نیک نفس
امین کمانگر
فواد خدیور
محمد کریمی
فرزانه درخشان

از طرف کمیته خارج حزب
دوشنبه ۱۶ فوریه ۲۰۲۶
بابک یزدی

جمهوری اسلامی اقرار کرد که بسیاری از مجروحان با تیر خلاص به قتل رسیده‌اند



اسغر کریمی

یک حزب‌اللهی به اسم محمدجواد تاجیک، که مدیر عامل سازمان بهشت زهرا است گفته است: «بسیجی که تیر خلاص نمی‌زند. تروریست‌ها و کسانی که مسلح بودند به ۷۰ درصد پیکرها تیر خلاص زدند.»

گویی بسیجی‌ها و پاسدارها در مکتب جنایتکاران بزرگ نشده‌اند. معلوم نیست چرا این وظیفه به مدیر عامل بهشت زهرا سپرده شده! او برای اثبات حرف خودش گفته است «با سابقه و فهم خودم! می‌گویم که این کار تروریست‌ها بوده است نه کار بسیجی‌ها!» «بنظر می‌رسد هیچ مقام حکومتی حاضر نشده این وظیفه! را بعهده بگیرد. او همچنین گفته است پول تیری که به مردم شلیک کرده‌ایم را هم از کسی نگرفته‌ایم!

دو روز قبل خامنه‌ای در مورد جوانان و نوجوانانی که توسط حکومت به قتل رسیدند گفت اینها به درک واصل شدند. این حزب‌اللهی در همین مکتب جنایت و بی‌رحمی بزرگ شده است. همان مکتبی که می‌تواند هواپیمای مسافربری را به موشک ببندد. آنچه این حزب‌اللهی گفته نیز فقط اقراری است بر اینکه به دستور خامنه‌ای خیلی از جوانان و نوجوانان مجروح را با تیر خلاص به قتل رسانده‌اند از جمله تعدادی را در بیمارستان‌ها یا بعداً در زندان‌ها.

جواب این جانیان را مردم در همین روزها با شعار خامنه‌ای باطله، مرگ برخامنه‌ای و می‌کشم می‌کشم هرآنکه خواهرم کشت و آنکه برادرم کشت، داده‌اند. با شعار ایستاده‌ایم تا پایان داده‌اند و دارند می‌دهند. تا روز محاکمه این جنایتکاران و افشای کوهی از اسناد جنایات ۴۷ ساله این حکومت چیزی نمانده است.



زنده باد سوسیالیسم!

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سرمدیر: سیاوش آذری

ادیتور: کاظم نیک خواه

مسئول فنی: بابک یزدی



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



شماره حساب و تلفن‌های تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden

Nordea Plusgirokonto: 4122379-3

Bankkontonummer: 9960264 1223793

IBAN: SE1095000099602641223793

BIC: NDENSESS

آلمان:

Germany

Name: M. Eli

Bankverbindung: Postbank

IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23

BIC/SWIFT: PBNKDEFF

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور

دیگر:

انگلیس:

Bank: NatWest

Account holder: WPI

Account number: 45477981

Sort code: 60-24-23

IBAN: GB77NWBK60242345477981

BIC: NWBKGB2L

سؤالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس

بگیرید:

تماس از خارج

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از آمریکای شمالی:

بابک یزدی: ۰۰۱۴۱۶۴۷۱۷۱۳۸

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

KANAL JADID
کانال جدید